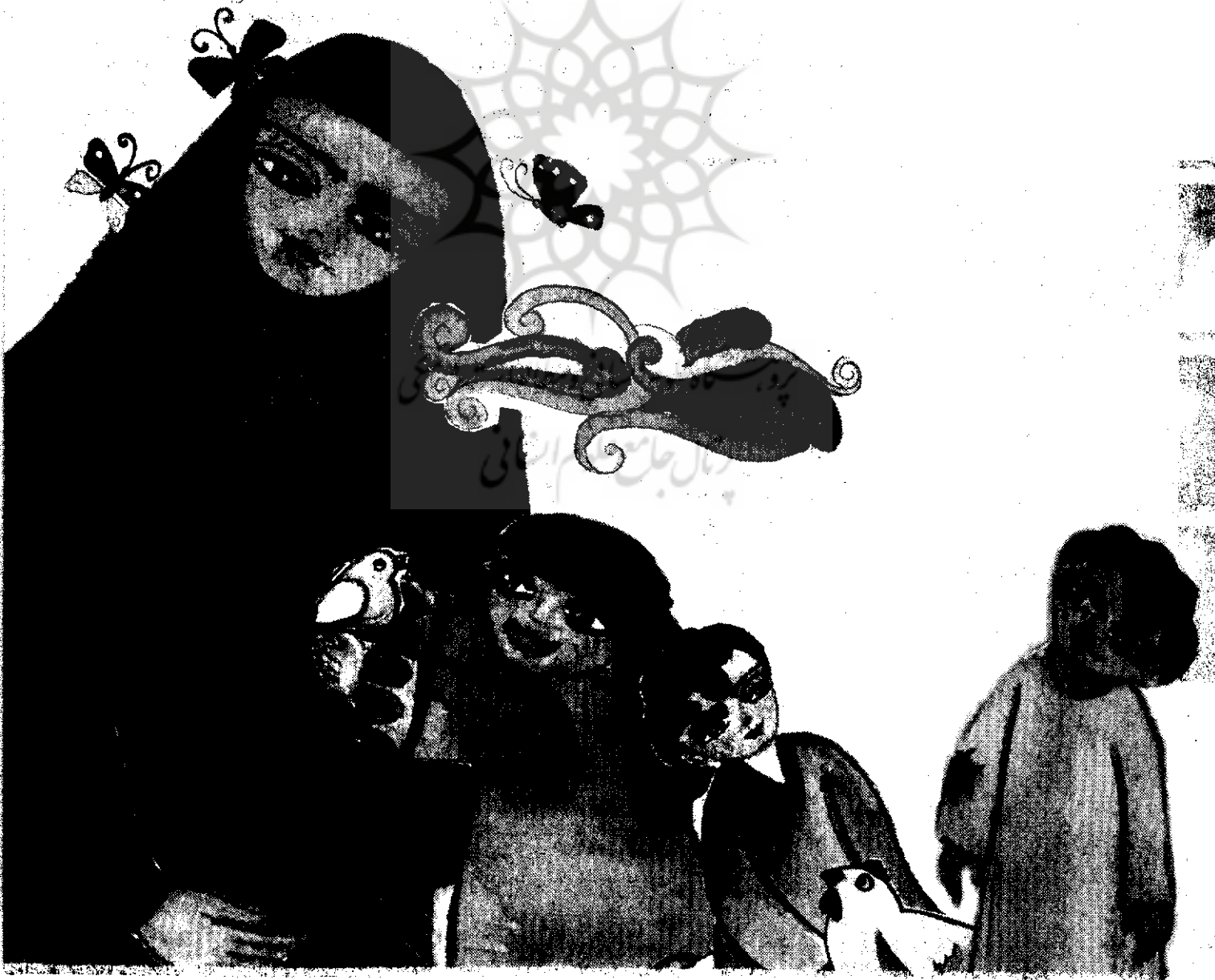


از مسائل جامعه عقب مانده ایم

ادبیات کودک و نوجوان و نویسندگان برآمده از انقلاب

میرگردی با حضور جعفر ابراهیمی (شاهد)، حسین فتاحی، محسن مومنی



مؤننی که نسبت به این نوجوان را به زور خریدند
 طغیان می‌کند و پهلوان را به پهلوانی دست آخر در
 پهلوانی می‌کشد. اما این پهلوان شکایت به استبداد می‌برد
 اما استبداد نمی‌تواند حق آنها را نمی‌گیرد بلکه
 در نهایت برای پهلوان و پهلوان می‌کند روایت داستانی
 از زبان پهلوان پهلوان پهلوان گرفته است.

پهلوانستان نوشته علی اکبر حسن پور

پهلوانستان
 پهلوانستان داستان پهلوانی است که به آنها
 پهلوان می‌شود و می‌شود و می‌شود و می‌شود
 می‌شود این داستان هم از زبان پهلوانی هشتاد
 که ساله روایت می‌شود روایتی از محرومیت‌ها

اساسی هستند و گذر زمان در آنها تاثیر نمی‌گذارد.
 این نوع کارها را در ادبیات خارجی هم می‌بینیم
 مثلاً «هاکل بری فین» یکی از این نوع آثار است
 که در ایران آن را جزو ادبیات نوجوان می‌دانیم. این
 اثر بیش از یک قرن است که مورد توجه قرار دارد
 و همچنان خواننده می‌شود و به موضوع «برده داری
 و آزادی انسان» پرداخته است.
 بعضی از موضوعات، موضوعات روز و متأثر از
 قضای سیاسی هستند.

به طور مثال، در حوزه هنری یک زمانی گروه
 قلیلی شروع کردند به پرداختن به مدارس غیر
 انتفاعی. ماجرا هم از این قرار بود که چپ آن زمان
 مخالف این ماجرا بود و آن را نوعی تبعیض
 می‌دانست. شما می‌بینید که آقای مخلف می‌آید
 «مدرسه رجایی» را می‌نویسد و آقای عموزاده
 خیلی هم دو یا سه تا داستان در این مورد
 می‌نویسد. بعد از مدتی جامعه می‌پذیرد که این
 مدارس باشند؛ به هر حال و به هر دلیلی مدارس
 کاملاً جا می‌افتند و این قصه‌ها از موضوعیت
 می‌افتد و به آنها رجوع نمی‌شود.
 بعضی از موضوعات اساسی هستند که اگر
 خوب به آنها پرداخته شود، ماندگارند و اگر بد
 پرداخته شود، قطعاً نمی‌مانند. اما مسائلی هم
 هستند که خواه ناخواه ماندگار نخواهند بود، مثل
 جنگ تحمیلی که وقتی حادثه تمام شد، پس از
 مدتی فراموش می‌شود.
 دلیلی ندارد که به این موضوعات پرداخته
 نشود. لازم نیست نویسنده حتماً به کارهای
 ماندگار بپردازد. همین که مخاطبان لو نیاز دارند و
 این نیاز در زندگی آنها تاثیر گذاشته، باید به آن
 پاسخ داده شود.



مؤننی: بی شک بخشی از کم رونقی ادبیات کودک و نوجوان و کشیده شدن آن به موضوعات خاصی غیر از واقعیات اجتماعی بر می‌گردد به آن سوی مرزها و جوایز خارجی که از سوی برخی سازمان‌ها مثل یونسکو به آنها داده می‌شود

سوره: با این سؤال شروع کنیم که اصلاً شرایط اجتماعی تا چه حد باید در ادبیات کودک و نوجوان مطرح شود؟ یک نظر این است که عامل زمان تاثیر زیادی بر ادبیات و بخصوص موضوع بحث ما - ادبیات کودک و نوجوان - نباید داشته باشد. به عبارتی، تاثیر مقتضیات و نیازهای اجتماعی بر ادبیات و داستان‌های کودک و نوجوان مطلوب نیست. به اعتقاد آنها کودک و نوجوان دنیای خاص خود را دارند که مسائل اجتماعی از جمله مشکلات و نیازها نباید آن را خراب کند. با این وصفه مقولاتی چون ادبیات نوجوان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس جایگاهی نخواهند داشت

حسین فتاحی: من فکر می‌کنم بر خلاف آنچه می‌گویند این دوره‌هایی که شما گفتید تاثیر زیادی در رشد ادبیات کودک و نوجوان داشته است. در یک تقسیم بندی، با نگاهی به دوره قبل از انقلاب، کتاب و مجلاتی که آن زمان برای بچه‌ها چاپ می‌شد می‌بینیم که شاید ۹۰ درصد مطالب آنها و کتاب‌های جایی مثل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ترجمه‌های خوب بوده است نه تألیفات خوب؛ اما وقتی وارد فضای بعد از انقلاب می‌شویم، می‌بینیم به خاطر پتانسیل انقلابی موجود نویسندگان مختلفی پا به این عرصه می‌گذارند و توازن کاملاً بر عکس می‌شود. ۹۰ درصد مطالب کتاب‌ها و مجلات بعد از انقلاب، تألیف است و شاید ۱۰ درصد یا ۵ درصد ترجمه باشد و این روند تا سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ (تقریباً از سال ۵۸ تا سال ۶۳ یا ۶۴) ادامه دارد. منتها کارهای تجربی است که این نکته از نظر روانی خیلی مهم است. نویسندگان آن دوره این نوع ادبیات را «تجربه» می‌کردند. خود ادبیات کودک هم سنین نوجوانی‌اش را می‌گذراند. از اواسط دهه ۶۰ ادبیات کودک متفاوت می‌شود و شاید بهترین کارهای کودک و نوجوان در این دوره تا اوایل دهه ۷۰ نوشته شد که جایزه‌های زیادی بردند و هنوز هم وقتی چاپ می‌شوند، شاید با کارهای جدید امروز قابل رقابت یا بهتر باشند.

مؤننی: بعضی از موضوعات،

چه ادبیات کودک و نوجوان و چه ادبیات بزرگسال می‌تواند در آن رشد کند؛ چنان که کرد. برآیند کلی ملت ایران در سال ۵۵ در مقایسه با سال ۵۹ زمین تا آسمان فرق دارد. خب این می‌تواند در داستان نشان داده شود. اصلاً به نظر من هدف داستان و رمان باید همین باشد؛ نشان دادن شخصیت واقعی بشری و عواملی که این شخصیت ذیل آن رشد می‌کند. بعد جنگ پیش آمد که بستر دیگری بود و شما می‌بینید چه سوزه‌هایی در ادبیات کودک و نوجوان پیدا می‌شود. ما در جنگ فهمیده‌ها را داریم، بهنام محمدی‌ها را داریم، همین طور در انقلاب، نوجوان‌هایی را داریم که می‌توانستند بنا به مقتضای سنی‌شان بازی کنند ولی می‌آمدند در عرصه انقلاب و کارهای بزرگی می‌کردند. این مختص ایران هم نیست؛ در فرانسه هم داریم: «کودک سرباز، دریا» داستان سه چهار بچه که در دفاع از کشورشان درگیر می‌شوند. این در ادبیات دنیا هم هست. این بستر مناسب عاملی می‌شود برای نشان دادن طبیعت پاک نوجوانان آن شهر یا روستا.

سوره: آقای فتاحی به مطلب خوبی اشاره کردند. یک سلسله حوادث و اتفاقات و موضوعات اجتماعی هستند که داستان‌های کودک و نوجوان از کانال آنها تولید و به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌شود، مثل ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات جنگ که بخوبی تاثیر گذارند. ولی می‌بینیم نظیر آثار تولیدی در اواخر دهه ۵۰ و کل دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، دیگر در اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ پیدا نمی‌شود. به نظر می‌رسد در این زمینه تا حدی کم کاری شده است.

مؤننی: بی شک بخشی از کم رونقی ادبیات



فکر و بی‌عقلی آن
که بر سرزمین ستم
خداوندی بر
می‌نهد و زمین
گردانده و شکسته

ننارد و همین مسئله باعث پیوند خوردن او با خانواده‌اش با انقلاب اسلامی
می‌شود.

سه ماه تعطیلی نوشتن در میان مرزها و خلیج

نرگس
آرژانتین - بهار ۱۳۸۵



شماره دوستان است درباره سه ماه تعطیلی نوشتن
موضوعهای خوب شیرین، ریاضی که در صورتی برای
این شرح حال تحصیلی مشکلات نوشتن را که کشید
چه کسانی می‌توانند جلوی طغیان شدن حق آنها را بگیرند
ولی در برابر آن سکوت نمی‌کنند و در نهایت سرخس حق به
جای حکومت ظلم را به مسخره می‌گردانند.

نرگس داستان اسماعیل است اسماعیل
پسر مرزها چهارده ساله‌ای است که هر دو نیم
وقتی نامه تحصیل خواهد رفت نرگس و دکتر شدن
نویسنده نرگس را به خاطر خطایش از مدرسه
اخراج کرده‌اند و پدرش که بی‌شکاک جمع
می‌کند توانایی گرفتن مقام خصوصی برای او

کودک و نوجوان ما یک سوم الان بود، تیراز
معمولی ۲۰ هزار تا بود، ۱۰ هزار تا دیگر خیلی کم
بود. کانون، ۵۰ هزار تا می‌زد و امیر کبیر ۲۰ هزار تا.
اینها ریشه‌های اجتماعی دارد که باید جست و
جو کرد.

مؤنه: غیر از مطالبی که گفته شد، در
سال‌های اخیر - بر خلاف دهه اول و دوم - مسائلی
که مربوط به زندگی نوجوانان باشد اتفاق نیفتاده
که بشود از آن استفاده کرد. خب دوم خرداد بوده
که شاید جایی برای طرح نداشته یا مثلا جشن
بازی ملیورن بوده (با خنده) که جایی برای گفتن
نداشته؛ حوادثی نبوده‌اند که نویسندگان بتوانند از
آنها استفاده کنند.

سوره: چرا ادبیات انقلاب نتوانست بر این
جامعه تاثیر بگذارد؟ بالاخره این رابطه دو طرفه
است.

فتاحی: اگر به تاریخ دنیا نگاه کنید آثار خوب
ضد برده داری در زمانی خاص نوشته شده‌اند، یعنی
«تام سایبر»، «هاکل بری فین»، «کلیه عموموم»
و... چرا صد سال قبل از آن نوشته نمی‌شدند؟
شاید برده‌داری ۵۰۰ سال قبل از آن هم بود، چرا در
یک دوره ۵۰ ساله نوشته شدند؟

نهضت ضد برده داری به پا شد بعضی
اندیشمندان حرف‌هایی زدند و شرایطی به وجود
آمد که این حرف‌ها تاثیر خود را گذاشت.

جوی به وجود آمد که این حرف‌ها را بزنند و
این چیزها را بنویسند و تاثیر بکنند. الان شرایط ما
هم همین طور است، یعنی نویسنده به تنهایی
نمی‌تواند بیاید و همه بن بست‌ها را بشکند. شرایط
بیرون جامعه یعنی آن شرایط انقلابی به نویسنده
کمک می‌کند، شور و حال مردم به خرید و خواندن
این اثر کمک می‌کند. آن وقت نویسنده می‌نشیند
و می‌نویسد. اگر آن شرایط فراهم نباشد نویسنده
به تنهایی نمی‌تواند، مگر اینکه نایفه باشد ولی ما
که نایفه نیستیم مجبوریم با شرایط خاص زمانی
کنار بیاییم و شرایط روی ما اثر می‌گذارد. یعنی اگر
من از این چیزی که هستم قوی‌تر بودم، اصلا به
شرایط فعلی کاری نداشتم و می‌رفتم یک گوشه
کار خودم را می‌کردم؛ حتما ضعیفی دارم که
نمی‌توانم شرایط را نادیده بگیرم.

ابراهیمی: به نکته خوبی اشاره کردید. بیشتر

بخواهیم حل کنیم، باید آنها را یکی یکی حل
کنیم.

ابراهیمی: تا چهل پنجاه سال پیش فقط
کسانی می‌توانستند دانشگاه بروند یا کار فرهنگی
در زمینه تالیف کتاب، داستان نویسی و شعر و این
طور قضایا را دنبال کنند که در خانواده تقریباً
مرفهی زندگی می‌کردند - حتی فردوسی از بین
اشراف برخاسته است - اما بعد از انقلاب یکدفعه
آدم‌هایی مثل من که هیچ ننارد آمده نویسنده شده
و با نویسندگی هم می‌خواهد زندگی کند، خب این
مشکل است.

در جاهای دیگر دنیا بر عکس است؛ همه از
کارگری و... می‌رفتند نویسنده می‌شدند اما در
ایران ما این طور نبوده است.

فتاحی: تا زمانی با حقوق و حق تالیفی که به
من داده می‌شد، زندگی‌ام می‌گذشت؛ از یک جایی
خواستند رونق اقتصادی بدهند که این باعث شد
مخارج هیچ کس با آن دستمزدی که می‌گیرد،
تأمین نشود. خب نویسنده هم در همین جامعه
زندگی می‌کند. من هم تنها نیستم؛ ممکن است
همسر من با من یکی نباشد، فرزند من با من
همسو نباشد. الان یا باید طرف تنها باشم که اگر
شب نان خالی هم خوردم برایش مهم نباشد؛ اگر
بخواهد خانواده داشته باشد خود به خود بر می‌گردد
به شرایطی که ما الان در آن قرار گرفته‌ایم یعنی
حقوق کارمندی کفاف زندگی من نویسنده را
نمی‌دهد پس به همین سفارش‌ها که هم توجیه
اقتصادی و هم توجیه تکلیفی دارد، تن می‌دهم و
ناخواستگه در چاه این سفارش‌ها می‌افتم و این
جلوی کار آدم را می‌گیرد. همه اینها باعث می‌شود
که سر نویسنده خیلی شلوغ شود.

همه نویسندگان ما دچار این مسائل شده‌اند
حتی آنهایی که چنین کارهایی به آنها سفارش
نمی‌دهند، خودشان می‌روند دنبال این کارها، مثلا
می‌روند با سازمان جنگل‌ها صحبت می‌کنند و در
مورد درخت و جنگلیانی و این طرز چیزها کتاب
می‌نویسند. ما می‌گوییم نصف جمعیت زیر ۲۵
سال است یا ۲۰ میلیون جمعیت دانش‌آموز داریم
ولی چقدر تیراز داریم که بتواند زندگی نویسنده را
تأمین کند؟

ابراهیمی: در دهه اول انقلاب که جمعیت

کودک و نوجوان و کشیده شدن آن به موضوعات
خاصی غیر از واقعیات اجتماعی بر می‌گردد به آن
سوی مرزها و جویز خارجی که از سوی برخی
سازمان‌ها مثل یونسکو به آنها داده می‌شود و
نویسندگان ما به آن توجه دارند. کسانی که در دهه
گذشته در زمینه ادبیات کودک و نوجوان کار
می‌کردند و به مسائل واقعی می‌پرداختند و اتفاقاً

فتاحی: در مورد آدم‌هایی که تا دیروز خیلی دلسوز و متعهد بودند و دارند از ارزش‌های خودشان فاصله می‌گیرند، می‌شود کار کرد. این موضوعاتی است که هم ادبیات بزرگسالان و هم ادبیات کودک و نوجوان می‌توانند به آن بپردازند

موفق هم بودند از طریق کانال‌های مربوط به
بیرون از مرزها معرفی شدند، چه بسا کسانی که
خارج از این موضوعات مطلب می‌نوشتند، معرفی
می‌شدند و این قطعاً روی بعضی‌ها تاثیر گذاشت و
این طور نیست که همه نسبت به این مسائل بی
اعتنا باشند.

یک بخش دیگر بر می‌گردد به این که
متأسفانه وقت نویسندگان جدی ما پر شده بخش
اعظمی از وقت دوستان نویسنده ما صرف مواردی
غیر از ادبیات کودک و نوجوان می‌شود.

جعفر ابراهیمی: الان حدود ۵ یا ۶ ماه است
که می‌خواهم بنویسم اما نمی‌توانم؛ قلم را
می‌گیرم دستم ولی نمی‌توانم. نتوانم فکر کردم و
بالاخره ریشه‌اش را پیدا کردم. دیدم به خاطر
قراردادی است که چند وقت پیش با جایی بسته‌ام
و باید زودتر آن را می‌رسانم. این دل مشغولی
نمی‌گذارد به کارهایی که علاقه دارم بپردازم. خود
آن قراردادها هم بر می‌گردد به مشکلات اقتصادی
جامعه، بعضی از جاهایی هم که قرارداد می‌بندند
کلی پول پیش می‌دهند.

فتاحی: فکر می‌کنم مسئله خیلی جدی‌تر از
این باشد که بخواهیم یک دلیل برایش پیدا کنیم.
همه این دلایل دست به دست هم داده‌اند و جمع
شده‌اند و این شرایط را به وجود آورده‌اند. اگر





شمسیر گمنام داستان برای کودکان

نوشته فریدون سرورفقه‌پوری

معلم خصوصی شمسیری را برای اسماعیل فریفته می‌کنند که سرگشته خود نیست. اسماعیل به دلیل اینکه می‌خواست به جبهه برود از پیشش سبیل می‌خورد و معلم شمسیر به کتاب او می‌گردد. اسماعیل - بچه حمله زده آهن - فرزند کوچک خانمی است که بعد از کشتن از جبهه به دست منافقین به شهادت رسیده و حالا می‌خواهد برای عمل به وصیت پدرش، به جبهه برود.

هاگل هری قین نوشته مارگ تویان

هاگل پسر بچه‌ای ده یازده ساله و بی سرپرست است که مادرش را در کودکی از دست داده و پدرش مردی دائم‌الخمر و بی مسئولیت است. هاگل تنها زندگی می‌کند و همین باعث شده که عقلش تلاش مردم شهر که می‌خواهند سرپرستی او را به عهده بگیرند، مقاومت کند. تلاش هاگل برای به دست آوردن آزادی زندگی‌اش را با زندگی جیم - برده فراری که در جست و جوی سرزبون آزادی است - گره می‌زند.

هزرمندان و نویسندگان معتقدند که ادبیات نمی‌تواند روی جامعه تاثیر چندانی بگذارد و آن را عوض کند. نمونه‌اش هم همین کتاب‌های برده داری یا کتاب‌های ضد جنگ است که معمولاً بعد از جنگ نوشته می‌شود. عموماً این طور نیست که مطالبی علیه جنگ نوشته شود و بعد جنگ متوقف شود؛ معمولاً جنگ تمام می‌شود بعد این آثار تولید می‌شوند. البته ممکن است در آینده برای جلوگیری از تکرار جنگ موثر باشند. یا مثلاً در مورد برده داری، حرکتی در جامعه ایجاد شده، برده‌ها آزاد شده‌اند و بعد تاریخ نگاری صورت گرفته است. ولی به هر حال، هدف ادبیات هیچ وقت این نبوده که بیاید جامعه را عوض کند یعنی هدف نویسنده نیست. اما در مورد انقلاب اسلامی، ما شور و شوقی داشتیم و فکر می‌کردیم که یک دیوار وجود دارد؛ این طرف قبل از انقلاب است و آن طرف بعد از انقلاب و همه سعی می‌کردند تفاوتی با قبل از انقلاب داشته باشند، دانش‌آموزان، معلم‌ها و... همه سعی می‌کردند کاری انجام دهند.

اما بعد از جنگ به قول این دوست عزیز، به خاطر رونق اقتصادی و به قول من می‌خواستند روغن اقتصادی را بیشتر کنند یا داغترش کنند که به این روز افتاد. من یادم هست سفرنامه‌ی تاجیکستان را نوشتم و در کیهان بچه‌ها چاپ شد. بخشنامه‌ی نوشتند که از این به بعد می‌خواهیم با سرمایه داری مبارزه کنیم و ثروت و دارایی و اینها کنترل شود و اولین برخورد را با نوشته من کردند. چون خیلی ثروتمند بودم، گفتند ۶۰ درصد حق التالیف این اثر مال کیهان می‌شود و ۴۰ درصد به من پرداخت کردند.

سوره: اگر چه بعضی از مشکلات ادبیات کودک و نوجوان با بخش‌های دیگر نویسندگی مشترک است اما بهتر است به صورت دقیق‌تر به این عرصه نگاه کنیم. در یک جمع بندی به این نتیجه می‌رسیم که اولاً سیستم معیوب است و فرموده‌اید که سیستم پخش و توزیع نداریم؛ البته حالا این سوال پیش می‌آید که چرا اول انقلاب سیستم توزیع برای پخش ۲۰ هزار جلد کتاب بود و الان نیست؟ ثانیاً فرد مشکل دارد یعنی من به عنوان یک نویسنده مشکلات فردی و اجتماعی و اقتصادی دارم که کسی به آنها رسیدگی نمی‌کند! شاید بخشی از مشکل به سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی برگردد، به طور مثال سیاست‌گذاری‌های ارشاد یا کانون از منظر بالا، روند ادبیات کودک و نوجوان را به آن سمت سوق داد. حالا مثل اینکه ادبیات کودک و نوجوان سیاست زده شده یا اینکه یک سری کتاب‌های بازاری باعث شد که آثار مرغوب ادبیات کودک و نوجوان و نویسندگانش مهجور شوند. این می‌شود که کودک و نوجوان وقتی وارد نمایشگاه می‌شود، با هزاران عنوان از کتاب‌های بازاری رو به رو می‌شود و آنجا ممکن است کتاب آقای فتاحی یا ابراهیمی یا مؤمنی هم وجود داشته باشد ولی کاملاً در حاشیه است. کدام قسمت از سیاست‌های کلان دستگاه‌های ذی ربط باعث شد که این کتاب‌ها با این وسعت به بازار بیایند؟

فتاحی: من فکر می‌کنم تا یک زمانی سیاست ارشاد و امور تربیتی این بود که حتماً باید حجمی از کتاب‌های تالیفی را از ناشر می‌خریدند و مثلاً ارشاد، کاغذ یا نرخ دولتی به ناشران می‌داد. ولی وقتی به ناشر می‌گویند دیگر به تو فیلم و زینک نمی‌دهیم، یا کاغذ گلاسه نمی‌دهیم، باید مستقل بشوی و این گونه حمایت‌ها و پورسانت‌ها حذف می‌شود، خب به او این اجازه داده‌اند که به سراغ کتاب‌های ترجمه هم برود. کتاب‌های کارتون‌ی دقیقاً چنین حالتی داشت. زمان آقای میر سلیم گفتند هر ناشری که هفت تا یازده تا کتاب تالیفی بیاورد، ما اجازه چاپ یک کتاب ترجمه‌ای به او می‌دهیم. خب کتاب کارتون‌ی فروش خیلی خوبی داشت مثلاً اگر کتاب تالیفی آن موقع ۱۰ هزار تیراژ داشته تیراژ کتاب کارتون‌ی ۳۰۰ هزار بود. این امتیاز را دادند که کسی به ناشر کمک شود و هزینه‌هایش را رفع و رجوع کند. یک سلسله عوامل این طور درست شد منتها هیچ کس فکر نمی‌کرد به اینجا بکشد. به نظر من همه اینها به دلیل بی‌برنامگی است. اینجا بر می‌گردد به وجدان ناشر که به چه سمتی برود؛ آیا ناشران برای خودشان برنامه‌ریزی می‌کنند؟ در یک جای بالاخر و در سطح کلان سیاست‌گذاری می‌کنند، بعد ناشر در یک اتاق نشسته و می‌گوید حالا من ۲۰ تا کتاب ترجمه بدهم یا نه چه فرقی می‌کند. نمی‌داند که ۱۰۰ تا ناشر دیگر هم هستند؛ این ۲۰ تا ترجمه می‌شود ۲۰۰۰ تا. همه ناشران این حجم وسیع کارهای بازاری مثل پینوکو را دارند، چرا؟ چون این کتاب‌ها را از بچه دو سه ساله تا ده ساله می‌خرد و این فروش باعث رونق بازار نشر می‌شود.

مؤمنی: از زمان وزارت آقای خاتمی در ارشاد، شورای سیاست‌گذاری ادبیات کودک و نوجوان بود که آقای امیر حسین فردی، آقای رهگنر و آقای رحمان‌نوست و چند نفر دیگر از اعضای آن بودند. این شورا قدرت داشت و اعضای آن همه آدم‌های صریحی بودند. احیاناً اگر بعضی از مجریان از برنامه‌های مصوب تخلف می‌کردند شورا نظارت می‌کرد و جلوی تخلف را می‌گرفت. از جمله چیزهایی که با آن مبارزه می‌شد، این بود که به ناشر اجازه داده نمی‌شد به ادبیات بازاری بپردازد. بعدها متأسفانه همین طور شد که آقای فتاحی

مؤمنی: پرداختن به موضوعات تخیلی از نوع هری پاتر و امثالهم، پرداختن به بخشی از نیازهای فطری کودک و نوجوان است. در همین جامعه فعلی ما و با همین حساب دو دو تا چهار تا آن قدر بی‌عدالتی می‌بینند که اگر از طریق کارهای تخیلی، آن نگاه امید بخش برایشان ایجاد نشود، واقعاً اذیت می‌شوند و مشکلات عدیده‌ای پیدا می‌کنند

مؤمنی: وظیفه اصلی ادبیات کودک و نوجوان، هوشیار و امیدوار کردن مخاطبانش است. هوشیاری کردن از این نظر که دشمن در کمین ماست و امیدوار کردن از این لحاظ که این انقلاب قرار است به جایی برسد و آن در حقیقت، ظهور حضرت حجت (عج) است

می‌فرمایند. در واقع، به بعضی از ناشران اجازه انتشار کارهایی مثل «ای کیوسان» داده شد. در این مورد آقای «مسجد جامعی» مقصر است که آن زمان معاون وزیر بودند. ایشان با بعضی از ناشران بچه مسلمان دوستی داشتند و گمان می‌کردند باید از آنها حمایت شود، بنابراین به بعضی از آنها چنین اجازه‌ای داده بود. آنها اول به این خاطر به سراغ انتشارات رفته بودند که از کارهای ارزشی و فخریه و فخر دفاع کنند و آنها را رواج بدهند و دلیل حمایت آقای مسجد جامعی نیز همین بود. وقتی که لنت این کارها را چسبیدند، در آن وادی ماندند و به چیزی که کمتر به آن پرداختند یا اصلاً نپرداختند همین (مسائل ارزشی) بود و خب نیازهای انسان هم که هیچ وقت تمامی ندارد. متأسفانه بعد از دوم خرداد ترکیب آن شورا تغییر کرد و دوستان جوان ما که احتمالاً از ادبیات کودک و نوجوان چیزی نمی‌دانستند؛ در راس آن قرار گرفتند. چون این طور گمان می‌شد که جوانان در



به وجود آوردن دوم خرداد حق و سهمی داشته‌اند. یادم هست آقای رهگذر در آن زمان چند بار نامه داد و در مطبوعات منتشر شد. به هر حال امروز می‌بینید که ترکیب این شورا چند بار تغییر کرده و این باعث شده که ادبیات کودک و نوجوان دیگر جایی برای توجه به این موضوعات نداشته باشد. ابراهیمی: من ممتقدم که به کتاب‌های کارتون نیاید چندان از بعد سیاسی نگاه کنیم. به نظر من وجود چنین کتاب‌هایی در بازار خیلی هم بد نیست. اگر در حد تعادل و در کنار ادبیات سالم باشد، فوایدی هم دارد. ممکن است باعث جذب بعضی از بچه‌های خانواده‌های سطح پایین که خیلی به کتاب علاقه ندارند شود. چنین کتاب‌هایی در کنار ادبیات سالم و خوب می‌تواند وجود داشته باشد البته نمی‌گویم کتاب مبتذل.

در مورد حوزه نوجوانان و کتاب‌هایی مثل هری پاتر و تن تن و... این بر می‌گردد به خیلی از سازمان‌های دولتی که باید مواظب باشند این طور کتاب‌ها را در مجامع عمومی کمتر تحویل بگیرند. مثلاً در جشنواره‌ای کتابی برنده شده بود و وزیر آموزش و پرورش گفت من دستور می‌دهم ۲۰۰۰ تا از این کتاب برای مدارس بخردند بدون اینکه آن را خوانده باشد و اصلاً بدانند چه کتابی است. این افراط و تفریط هنوز هم هست. یک زمانی آنقدر انتخاب کتاب برای مدارس را سخت می‌گرفتند که حتی به کتاب‌های بچه مسلمان‌ها اجازه نمی‌دادند و می‌گفتند ایراد محتوایی دارد و چنین و چنان است؛ حالا هر کتابی را که بخواهند به کتابخانه‌های مدارس می‌برند.

۹۰ درصد کتاب‌هایی که دختر من از کتابخانه مدرسه به امانت می‌گرفت و من هم می‌خواندم، برای من سنگین بود، چه پرسد برای او. بگذاریم از این که محتوای همه آنها عاشقانه بود و بعضی‌هایش اصلاً بدآموزی داشت. به عبارت دیگر؛ به درد نوجوان که هیچ به درد جوان هم نمی‌خورد. خیلی‌هایش فلسفی بود، خیلی‌هایش بد بود، البته خیلی‌هایش هم خوب بود. معلوم بود که آنها را بدون هیچ ضابطه‌ای انتخاب کرده بودند و همین طور ریخته بودند آنجا یا یکی هدیه داده بود به کتابخانه مدرسه یا چیز دیگر. جایی اینها را بررسی نکرده بودند که به درد یک نوجوان بخصوص دختر دبیرستانی می‌خورد یا نه. به نظر من کتاب‌های «فهییمه رحیمی» از خیلی از آن کتاب‌ها سالمتر بود، چون گاهی وقت‌ها در این کتاب‌ها چیزهایی است که چون هنرمندانه مطرح می‌شود، تأثیرش خیلی زیاد است و شاید برای کسی که اهل مطالعه این کتاب‌ها نیست و در سن خاصی هم هست بدآموزی داشته باشد. مؤمنی: تنوع آثار زیاد شده است. ببینید ما از



مؤمنی: آمریکایی‌هایی که به ما یاد دادند قهرمان‌ها مرده‌اند، خودشان در فیلم‌هایشان چه می‌کنند. آدم‌های عادی را چنان قهرمان می‌کنند که به لحاظ عادی هم آسیب ناپذیرند

همه جای دنیا بیشتر نویسنده داریم. دلیل اصلی آن هم این است که چاپ کتاب در کشور ما ساده است. در صورتی که در جاهای دیگر نویسندگی و چاپ کتاب کار آسانی نیست.

شما کمی از تهران فراتر می‌روید تعداد اندکی نویسنده می‌شناسند. چند وقت پیش به یکی از کتابخانه‌های کانون رفته، دیدم بعضی از کتاب‌ها آنقدر خوانده شده بود که چند دفعه کارت‌های کتاب را عوض کرده بودند ولی این کتاب‌ها شاید ۶۰ یا ۷۰ تا بیشتر نباشند. خیلی از بچه‌ها، نویسنده‌های مشهور کودک و نوجوان را نمی‌شناسند. البته کم کاری نویسندگان را هم نمی‌شود نادیده گرفت که آن هم دلایل زیادی دارد.

فتاحی: من این حرف را قبول دارم که به خیلی از سوزهای مخصوص نوجوان امروز نپرداخته‌ایم، با توجه به اینکه نوجوان دهه ۶۰ با نوجوان امروز تفاوت زیادی دارد. مثلاً تمام چیزهایی که ما در دوره نوجوانی‌مان می‌گفتیم به دوره نوجوانی نوجوانان دهه ۶۰ نزدیک بود ولی برای نوجوان دهه ۷۰ قابل لمس نیست.

سرعت اطلاع‌رسانی باعث شده که اطلاعات ده سال پیش اصلاً برای ده سال بعد قابل لمس نباشد و نوجوان امروزی نتواند خودش را جای آن قهرمان بگذارد و همذات‌پنداری کند. این مشکل باعث می‌شود که وقتی من نویسنده می‌خواهم تجربیاتم را بگویم و یا با نوجوانان دوست شوم و از دیدگاه آنان نگاه کنم تا بتوانم برایشان بنویسم، آن قدر طول بکشد که ببینم باید دنبال موضوع جدیدی بروم. من فکر می‌کنم اگر ما ده تا نویسنده داشته باشیم که هیچ کاری غیر از نوشتن نداشته باشند؛ بالاخره می‌توانند راه حلش را پیدا کنند. ولی اینکه ما نویسندگی را یک کار دست دوم و دست سوم بدانیم و بخواهیم این کار جدی را انجام دهیم، عقب می‌مانیم و علت عقب ماندگی‌مان هم این است که شغل اصلی اغلب نویسندگی نیست و این فاجعه بزرگی است. ابراهیمی: به عقیده من لازم نیست همیشه به مسائل روز نوجوانان بپردازیم؛ «آلیس در سرزمین معجزات» در همه جای دنیا و همیشه می‌تواند برای نوجوانان جالب باشد. شما می‌بینید که در اغلب کارتونها و یا فیلم‌های سینمایی بزرگسالان تخیل بی‌پایه می‌کنند. نویسنده هری پاتر چرا آمده «هری پاتر» را نوشته؟ برای اینکه با جنسیت‌های مثل کامپیوتر و... مقابله کند تا بچه را به سمت کتاب بکشد. ما به تخیل کمتر می‌پردازیم. ما نه فقط در ایران که در خیلی از جاهای دیگر یک دوره انتقال را می‌گذرانیم. این دوره انتقال باید سپری شود. من به آینده ادبیات کودک و نوجوان ایران امیدوارم، منتها این دوره را باید بگذرانیم. حالا این نسل ممکن است خیلی خوشش نیاید ولی شاید نسل بعدی از این نوشته‌های ما خیلی خوشش بیاید و بگیرند و بخوانند و بفهمند. رمان‌هایی که قبل از انقلاب در کانون چاپ شد الان هم برای نوجوانان امروزی قابل استفاده است مثل «بچه‌های راه آهن» و خیلی از کتاب‌های دیگر.

مؤمنی: چرا واقعاً نمی‌خواهیم بگذاریم که بچه‌ها بچگی کنند همه‌اش دنبال این هستیم که

به آنها تلقین کنیم که در آینده چنین است و چنان و باید بزرگ شوید و... بچه اگر بچگی نکند و نوجوان اگر نوجوانی نکند، بعداً حتماً مشکل پیش می‌آید. اتفاقاً پرداختن به موضوعات تخیلی از نوع هری پاتر و امثالهم، پرداختن به بخشی از نیازهای فطری کودک و نوجوان است. در همین جامعه فعلی ما و با همین حساب دو دو تا چهار تا آن قدر بی‌عدالتی می‌بینند که اگر از طریق کارهای تخیلی، آن نگاه امید بخش برایشان ایجاد نشود، واقعاً اذیت می‌شوند و مشکلات عدیده‌ای پیدا می‌کنند.

سوره: ما در دوره‌های بخصوص دوره بعد از جنگ به دلایلی - که شاید یکی از آنها این بود که احساس می‌کردیم خیلی از مشکلات جامعه‌مان حل شده - دچار انتقال شدیم. یعنی افتادیم روی یک ریل ثابت و فراموش کردیم این جامعه‌های جامه‌ای بوده که انقلاب کرده و آرمان‌هایی داشته که هنوز به آنها نرسیده و این باعث شد تعریف از تخیل، یک تعریف بی‌هویت باشد که هم شامل «هری پاتر» می‌شود و هم آن تخیلی که در داستان‌های کودک و نوجوان دهه اول انقلاب بود. در یکی از داستان‌های کتاب «قمر در غرب» آقای عاشور زاده پسرکی فرفره فروش جلوی یک پارک فرفره می‌فروشد و تمام آرزویش سوار شدن به چرخ و فلک است و چون نمی‌تواند وارد پارک شود، در عالم تخیل سوار جعبه فرفره‌اش می‌شود و پرواز می‌کند. اتفاقات مختلفی می‌افتد و او به کمک بچه‌هایی که در خیابان کاز می‌کنند می‌رود و از آنها دفاع می‌کند. می‌خواهم بگویم این جقدر با تخیلی که امروز در ادبیات کودک و نوجوان تعریف می‌کنیم فرق می‌کند.

چرا این داستان شکل می‌گیرد؟ چون ما ایندولوژی تغییر وضعیت موجود را داریم. ولی الان این طور نیست. قرار نیست وضعیت موجود تغییر کند. برای همین می‌گویم «هری پاتر» خوب است؛ قهرمانی هم که «هری پاتر» می‌سازد خوب است چون با بدی‌ها می‌جنگد ولی آیا قهرمان و بدی که هری پاتر تعریف می‌کند با آن چیزی که ما تعریف می‌کنیم یکی است؟

آیا نیازهای جامعه «هری پاتر» با نیازهای ما یکی است؟ در دهه ۵۰ و ۶۰ تا حدودی به قهرمان‌سازی پرداختیم یعنی بر اساس نیازهای نسل دهه ۵۰ و اواخر آن، قهرمان‌های تاریخی را برایش ساختیم. این اتفاق یعنی ایجاد ارتباط بین نسل‌ها در کارهای بهرنگی و کارهای حکیمی رخ می‌دهد و به صورت ناخودآگاه اینها به یک خط تقریباً مشترک می‌رسند یعنی خط سرنگونی رژیم ظلم و از بین بردن تبعیض‌ها. این اتفاق سخت است اما امکان‌پذیر به نظر می‌آید که شما از قهرمانان دهه ۶۰ بنابر نیازهای موجود نوجوان دهه اخیر، قهرمان بسازید. ولی تا به حال چند قهرمان این گونه ساخته شده‌اند؟

مؤمنی: اتفاقاً حرف شما از یک نظر درست است. ما متأسفانه مدتی به دلیل آموزش‌هایی که



هری با نام مستعار خود مجلس است که موضوع آن
 مسئله پسرکی است که در مدرسه جادوگری درس می خواند و
 روزی پدر و مادرش را می بیند که با او رفتن سوزناکی به دست
 چاهگر دیگری به قتل رسانده اند. کلیت داستان هری پاتر
 روایی نو و نامشخصی است که در گذشته هم با خطوطی نو رنگینی
 داشته اند.

قصه‌ساز برپرزور داستان، داستان و شاکرانی سوره
 جادوگری و حتی نویسنده آن، مسئله در تصویر کردن عناصر
 فکری و سوره در همه روایان نفس مستعدی دارد.

داده می شدیم و تاثیراتی که می گرفتیم، فکر می کردیم که دیگر زمان قهرمان ها نیست و باید قهرمانان داستان هایمان خیلی شبیه مردم عادی باشند و این هم شاید تحت تاثیر ادبیات جاهای دیگر بود مثل کارهای همینگوی. چون رشد رشد متعادلی نبوده است. گاهی خواندن یک کتاب روی نویسندگان جوان و بر سبک و سیاق و همه چیز آنها تاثیر می گذاشت و عمدتاً منتقدانمان این حرف را می زدند که تحت تاثیر ادبیات آمریکا و جاهای دیگر. زمانه زمان قهرمان ها نیست و قهرمان ها دیگر مرده اند و باید تلاش کنیم که شخصیت داستان و شکل او به مردم عادی و کوچه بازار و مشکلات آنها شبیه باشد. این اشتباه بزرگی بود. در ادبیات بزرگترها هم این حرف غلط بود اما در ادبیات کودک و نوجوان صد در صد غلط بود برای اینکه ما از کودکی مان با قهرمان ها زندگی کرده بودیم و خیلی از آرزوهایمان را در سیمای قهرمانان می دیدیم. اصلاً علت این الگوسازی ها در مورد حضرت ابراهیم و پیغمبر اکرم (ص) در قرآن کریم همین است. به هر حال ما آدم های عادی در زندگی به کسانی نیاز داریم که آرزوهایمان را در سیمای آنان ببینیم. فراموش نکنید زمانی یک دهقان فداکار داشتیم، حالا به هر دلیلی اتفاقی برایش پیش می آید و قطاری می بیند و کوهی که ریزش کرده بود، کاری انجام می دهد و باعث می شود تعدادی از مسافران کشته نشوند. خب این یک زمانی قهرمانی ما بود و به کتاب های درسی مان راه پیدا کرده بود. اتفاقاً تاریخ بیست سال اخیر ما مملو از قهرمان هایی است که به مراتب از آن قهرمان ها برتر و تاثیر گذارتر بوده اند. من فکر می کنم بخشی از نویسندگان کودک و نوجوان دچار این غفلت شده اند و به آن دامن زده اند. یکی از چیزهایی که می تواند باعث رجوع دوباره به این ادبیات شود همین قهرمان پروری درست است. آمریکایی هایی که به ما یاد دادند قهرمان ها مرده اند خودشان در فیلم هایشان چه می کنند. آدم های عادی را چنان قهرمان می کنند که به لحاظ عادی هم آسیب ناپذیرند چون در ذهن می ماند. مخصوصاً در ذهن کودک و نوجوان. باید در این مورد کار کنیم.

وزیر آموزش و پرورش گفت من دستور می دهم ۲۰۰۰ تا از این کتاب برای مدارس بخردند، بدون اینکه آن را خوانده باشد و اصلاً بداند چه کتابی است. این افراط و تفریط هنوز هم هست

که نویسندگان ما کمتر با مردم اطراف خود ارتباط دارند و مثلاً از فقر مردم در محله ها جنوبی همین شهر تهران بی خبرند. مسئله دیگر هم این است که الان تبعیض ها تنش زاست تا خود مخض فقر. فتاحی: درست است. چون جاهایی نبوده که به این مسائل بپردازد این موضوعات هم مطرح نشده اند. جاهایی مثل محله شما باید به این مسائل بپردازد تا تلنگری به آدم زده شود که از مسائل جامعه های عقب می مانی که البته این کمتر اتفاق افتاده است.

سوره: تکلیف ادبیات کودک و نوجوان انقلاب اسلامی در دوره فعلی چیست؟

فتاحی: دوستی مردم با هم، رفع تبعیض ها که امروز شکل ملترنی هم به خود گرفته است. اتفاقاً داستان یا رمان جای مسائل کلی نیست، محل پرداختن به مصداق هاست. یک آدم فقیر را بگیریم و یک آدم پولدار بی تفاوت و این تضاد را به بچه نشان بدهیم، اگر ما به شکل های مختلف به این مسائل بپردازیم، به ایجاد جامعه عادلانه ای که به عدالت اجتماعی برسد کمک می کند. به نظر من هر چقدر هم که کار کنیم، باز جا دارد. چرا که هر مسئله جدید، شکل جدیدی به خود می گیرد در نشان دادن جامعه ظالمانه.

موهنی: به نظر من وظیفه اصلی ادبیات کودک و نوجوان، هوشیار و امیدوار کردن مخاطبانش است. هوشیاری کردن از این نظر که دشمن در کمین ماست و امیدوار کردن از این لحاظ که این انقلاب قرار است به جایی برسد و آن در حقیقت ظهور حضرت حجت (عج) است و اینکه آینده مطابق وعده حق از آن مستضعفین است.

فتاحی: خب انقلاب مراحل مختلفی دارد: مرحله اول برانداختن نظام ظالمانه است و مرحله دوم ایجاد نظام عادلانه. اگر ما بگوییم که نظام ظالمانه از بین رفته ایجاد نظام عادلانه خیلی سخت است. تمام چیزهایی که به ایجاد جامعه عادلانه کمک می کنند می تواند موضوع ادبیات کودک و نوجوان باشد. کار شده درباره شکل برانداختن هم کار شد. ولی در مورد اینکه جامعه

فتاحی: باید گفت مسائل اصلی دهه های اول انقلاب (دهه ۶۰) و همین طور جنگ کاملاً روشن بود ولی وقتی اینها تمام شد دیگر مسئله خیلی ریز می شود و واقعاً تیزهوشی زیادی می خواهد. این که واقعاً مسئله دهه امروز ما فقر است یا نداشتن مدیریت فرهنگی، یا همراهی ما با جریان جهانی خیلی مشکل است و شاید نویسنده نتواند آن را تحلیل کند یعنی او هم خودش همراه این سیل می رود.

نویسنده باید بفهمد که عمده ترین مسئله ما چیست. واقعا باید به هم هشدار بدهیم چون الان مسئله عمده مشخصی نیست خیلی ها هم به آن نپرداخته اند. اگر خودمان هم بخواهیم به آن بپردازیم، شاید با هم اختلاف داشته باشیم

سوره: یکی از معضلات دیگر هم این است



مورد نظرامان چگونه باید باشد و چه آفت هایی آن را تهدید می کند کم کاری شده است.

در مورد آدم هایی که تا دیروز خیلی دلسوز و متعهد بودند و دارند از ارزش های خودشان فاصله می گیرند می شود کار کرد. این موضوعاتی است که هم ادبیات بزرگسالان و هم ادبیات کودک و نوجوان می توانند به آن بپردازند. همه فرق نمی کند. کودک و نوجوان هم در همین جامعه نفس می کشد، منتها باید به شکل مناسب به آن پرداخت. ما به عناصر و ابزارهایی که ایجاد انگیزه کند، احتیاج داریم. هر دهه ۷۰ و ۸۰ شاید مدیریت فرهنگی باید در سطح کلان این انگیزه را ایجاد کند یا نه. مجلات و روزنامه ها و رسانه ها در حد خودشان بیایند و داد بکشند که نویسنده های متعهد! شما از این قضیه غافل شده اید.

من فکر می کنم شما فتح باب خوبی در این زمینه کرده اید.